



به قلم حجت حاجی کاظم؛ شب عاشورا؛ ۱۲ آبان ۱۳۹۳

محرم امسال، میهمان شهرضا بودیم. تبلیغ، فرصت عجیبی است که همیشه تازه‌هایی برای درک بیشتر فضای فرهنگی خواهد داشت. تبلیغ، خود ذوق و شوقی برای حرکت‌های فرهنگی می‌آفریند و گاه مطالعات آینده را جهت می‌دهد. به همین خاطر سطرهایی در حد درک خود از فضای تبلیغی این شهر عزیز نوشتیم تا شوری بیشتر ایجاد کند و حس مسئولیت بیافریند. به جهت احترام به فرصت الهی و شریف مخاطب، تلاش کردم در عموم موارد، به مطالب کاربردی اکتفا نمایم.

ذوق و شوق هم‌گروهی‌های «سلام»

گروه سلام، گروهی مستقل است که با دغدغه‌های اجتماعی جمعی طلبه به شناسایی نیازهای مناطق مختلف پرداخته و هماهنگی‌های لازم را با مدارس و ... انجام داده و برای تخصصی‌تر شدن فعالیت‌ها، محتوای آموزشی ارائه می‌کند. این بار با این گروه خوب همراه بودیم. شب‌های اول دوستان آن‌قدر ذوق و شوق داشتند که تا بعد ساعت ۲ بیدار بودند و نکته ردوبدل می‌کردند و بعد اذان صبح هم تقریباً بیدار بودیم. ظهر که برمی‌گشتیم، جانی در بدنمان نمی‌ماند. به ویژه آنان که دفعات اول تبلیغشان بود، انگیزه ویژه‌ای داشتند و البته نگرانی‌های ویژه‌ای.

وضعیت فرهنگی شهرستان شهرضا

شهرضا که روزگاری نامش قمشه بوده، همان «شاه رضا» یعنی به نام امامزاده معروفش است. طبیعت و هوای بسیار خوبی دارد و در پناه امامزاده عزیز، معنویتی دوچندان یافته است. این شهر، بسیار عالم پرور و فرهنگی است و در تمام طول سال روضه‌های منظم محبت اهل بیت (علیهم‌السلام) در آن برقرار است. تعداد زیادی از دانش‌آموزان از شرایط ورود به حوزه پرسیدند. شاید بتوان گفت از نیازهای فرهنگی این شهر، تبیین تعقلی دین و بررسی جدی شبهات مطرح در فضای مجازی است. به خاطر معنویت خوب آن، حس نیاز به این موارد گویا کم بوده و در حال حاضر به خاطر فراگیر شدن ماهواره بدون اندیشه و تعقل کافی در این شهر، شکاف بین نسل سنتی و نسل جدید در حال افزایش است.

به نظر می‌رسد در مورد روستاهای اطراف علاوه بر شبهات، باید سبک زندگی متناسب با شرایط روز به‌صورت خانه به‌خانه ترویج گردد در غیر این صورت احتمال آنکه سبک زندگی ماهواره‌ای بتواند از این خلأ استفاده کند و محتوای این دوران گذار را تأمین نماید، بسیار زیاد است.

قالب برنامه‌ها و فعالیت‌ها

قالب برنامه‌ها هر چیزی که فکر کنید می‌توانست باشد. برای ما سخنرانی، کلاس داری، داستان‌گویی برای کودکان و ... برقرار بود. برخی مبلغین در مناطق محروم وساطت بین اقوام، نماز میت و کفن‌ودفن، ذبح و نحر، عقد ازدواج و طلاق و ... را هم تجربه می‌کنند.

غرفه‌های فرهنگی امامزاده شاه رضا باوجود سرمای هوا، گرمای خودش را داشت. در یکی از نوبت‌ها، ده دوازده کودک دختر و پسر آمدند و نشستند و من برایشان قصه طالوت و جالوت و داستان‌هایی از علما می‌گفتم و سؤال طرح می‌کردم و جایزه می‌دادم. خلاصه فقط آب حوض نمی‌کشیدیم.

جوانی که افسوس می‌خورد ...

در اثناء برنامه قصه‌گویی برای کودکان بود که جوانی از جلوی درب، اشاره کرد و گفت: کلاستان که تمام شد، سؤالی دارم. یکی از داستان‌ها که تمام شد، ۱۰ دقیقه زنگ تفریح دادم و بیرون رفتم تا آن بنده خدا سؤالش را بپرسد. خیلی خلاصه از بچه طلاق بودن و ازدواج اجباری و طلاق ناگزیر و طرد از سوی خانواده پدر و مادری‌اش گفت و از سرگردانی در دست دوستان بی‌مسئولیتی که کسی را بهتر از آن‌ها ندارد. من هم هرچه می‌دانستم گفتم. از بسته نبودن ابدی راه خداوند، از زندگی پاک و از برکت‌های عقد کردن و از کنار گذاشتن ترس بیش‌ازحد نسبت به طلاق. (به خاطر احتیاط در حفظ اسرار مشاوره‌ای، نمی‌توانم بیش از این جزئیات را بنویسم.) صحبت‌مان به‌سرعت پایان یافت و ایشان تشکر کردند و رفتند اما این جریان هم نهمی بود به نیازهای جامعه به بحث‌های مشاوره‌ای و اخلاق الهی و هم سنگینی‌ای بود که از شرایط سخت زندگی امثال این آدم‌ها بر قلب فرود می‌آمد. می‌دانستم که خدا می‌بیند و هرچقدر آدم‌ها پذیرش داشته باشند، کمکشان می‌کند؛ اما گاهی چیزی را می‌دانید که آن دانستن، به‌قدر کافی آرامتان نمی‌کند. یک ساعت بعد به این نیت که خداوند کمکم کند درک کنم که چرا باید یک بنده خدا این‌قدر در افسوس باشد، قرآن کریم را باز کردم. آیات جریان حضرت موسی و حضرت خضر آمد. این جملات بود که آرامم کرد: «آنک لن تستطیع معی صبرا و کیف تصبر علی ما لم تحط به خیرا؟ : تو نمی‌توانی بر همراهی من (تقدیرات الهی) صبر کنی و چگونه بر چیزی که احاطه خبری (از حکمت خداوند) درباره آن نداری، می‌توانی صبر کنی؟» گویا خداوند می‌خواست بگوید شما نمی‌دانید خداوند چگونه سر راه آدم‌ها هدایت قرار می‌دهد و چه قدر (بدون آنکه به اختیارشان لطمه زند) برای آنان شرایط رشد را فراهم می‌کند. خلاصه اینکه شما که حساب‌کتاب‌های خداوند را دقیق نمی‌دانید، چه توقعی دارید که بتوانید درک کنید. اما به‌هرحال یاری حضرت حق، چیزی از تقصیر جامعه کم نمی‌کند. درباره مقصرین خواهیم گفت.

پدر و مادری که در مقابل اقوام خلع شده بودند ...

در محفل درباره آسیب‌های ماهواره بیش از یک ساعت صحبت شد. یکی از خانواده‌ها که بسیار نگران فرزندان خود بودند، آمدند و گفتند که همه اقوام ما ماهواره گرفته‌اند و به‌شدت فشار می‌آورند که ما هم خریداری نماییم. می‌گفتند پسرمان هم علاقه شدیدی به کشتی کج پیدا کرده و اصرار دارد که خریداری کنیم. در گفتگویی که داشتیم، متوجه شدم که بسیار توان استدلال کردنشان در مقابل دیگران کم است. راه‌هایی را بیان کردم اما مسئله این است که برخی خانواده‌های اخلاقی ما در برابر فشارهای کلامی و فضا سازی خانواده‌های کم رعایت، سلاحی ندارند و نیازمند تقویت تعقلی هستند. این ضعف در جامعه وجود دارد که نیاز به بحث‌های چهره به چهره و مشاوره‌های منطقی مذهبی در دسترس را واضح‌تر و بارزتر می‌کند.



مقصرها چه کسانی هستند؟

این متن را بیشتر برای همین بخش از سخن نوشتیم. توقع ما از جامعه مسلمان، خیلی زیاد است. در میان مردم مسلمان نباید بی‌مهری و بی‌مسئولیتی وجود داشته باشد. در تهاجم امروز، نیاز به تجهیز بیشتری داریم و کار فرهنگی باید بسیار عمیق‌تر و تعقلی‌تر دنبال گردد. اما مقصرین کسرهای فرهنگی ما چه کسانی هستند؟ می‌خواهیم این بار در کنار تقصیری که آن را گردن دل‌دادگان منحرف و یا مغرض فرهنگ بی‌بندوباری می‌دانیم، روی تقصیر خودمان بیشتر تمرکز کنیم.

به نظر بنده همه آن‌ها که می‌توانستند بیشتر کار کنند و نکردند، در هر لباسی مقصر هستند. همه آن آدم‌هایی که حس می‌کردند باید علوم انسانی و یا حوزه بخوانند اما نخواندند (و معمولاً فنی خواندند)؛ همه آن روحانی‌ها که می‌توانستند بیشتر تبلیغ روند و نرفتند؛ همه همسرانی که می‌توانستند نقش حضرت خدیجه را بازی کنند و نکردند؛ همه پدر و مادرهایی که فرزندشان دوست داشتند در مورد علوم انسانی و فرهنگ کار کنند اما به خاطر آرزوی مهندس و پزشک و خلبان شدن فرزندشان، مانع آنان شدند؛ همه آنان که می‌توانستند مانع سردی و طلاق زندگی‌ها شوند و نشدند؛ همه معلم‌هایی که فقط فکر حقوق آخر برج بودند و دلسوزی نکردند؛ همه آنان که می‌توانستند معلم‌های خوبی شوند اما به کمتر از آن قانع شدند؛ همه و همه مقصرند و روزی باید در محضر خداوند پاسخگو باشند.

امیدهای ما

سوسوهای بیداری در جامعه دیده می‌شود. اگر بیشتر حس مسئولیت کنیم، اگر بیشتر برای خداوند حق و حقیقت قدم برداریم، اگر هواهای نفسانی را از کار فرهنگی بیرون کنیم و ارزش فرهنگ را از نخود و لوبیای زندگی خود بیشتر بدانیم، امید است این سوسوها به هم پیوند خورند و حقیقت را روشن و شیرینی اخلاق را در جامعه مهدوی کشور عزیزمان حاکم نمایند. در این میان نقش رسانه‌هایی همچون رادیو معارف را باید غنیمت دانست و آن‌ها را ترویج نمود. هیچ لحظه‌ای هم نباید از هادی مطلق بودن اول و آخر خداوند و هدایت‌های امام عصر (عجل‌الله فرجه) غافل باشیم که دغدغه‌مندان فرهنگی، دل‌خوش به‌قرار گرفتن در مسیر هدایت خداوند و ولایت اولیائش هستند.

برخی بازخوردها

در یکی از بحث‌های دبیرستان خوب شاهد امام خمینی (ره)، درباره سازگاری اشک ریختن با حماسه گفتیم و سخنان برخی روشنفکران دینی را نقد و بررسی کردیم. یکی از معلمان خوب مدرسه زنگ تفریح گفت من فردا نیستم؛ اگر ممکن است، خلاصه بحث فردا را هم برایم بگویید. من هم بعد از بیان خلاصه بحث، بحث‌های استاد طاهرزاده و صفایی حائری را نیز به ایشان معرفی کردم.

در یکی از کلاس‌ها درباره قمار، ابزار قمار و فجایع انسانی آن صحبت کردیم. درباره نابود شدن روحیه تلاش‌گری، اعتیاد روحی به قمار، ریسک‌پذیری غیرمعمول، طلب مال باطل، کم اهمیت شدن مسئولیت خانوادگی و ... البته با برشمردن فواید قمار آغاز کردیم و به سنگربندی اسلام درباره آن پرداختیم و فلسفه حرمت بازی غیر قمار با وسیله قمار را نیز بررسی نمودیم. یکی دو نفر از دانش‌آموزان بعد از کلاس درباره شرط‌بندی‌های کوچک بر سر پاسور و نگهداری ابزار قمار صحبت کردند. بعد از بازگشت، تعدادی از دوستان از طریق ایمیل و پیامک سوالات حساس‌تر و محرمانه‌تر خود را پرسیدند و ارتباط ادامه یافت.

درک مسئولین دبیرستان از فرهنگ

فرهیختگی و درک مدیر محترم، مسئول پرورشی و دیگر مسئولین محترم دبیرستان شاهد امام خمینی (ره) برایم جالب و قابل تقدیر بود. دانش‌آموزان مدرسه نیز علاقه بسیار خوبی به تفکر و یافتن پاسخ سوالاتشان داشتند. کرامت بخشی مسئولین مدرسه به دانش‌آموز آن قدر بود که باوجود حذف کلیه تشویق‌ها و اجبارها از نماز و مراسمات، حضور بسیار خوب دانش‌آموزان را شاهد بودیم. چه قدر زیباست که علت حضور دانش‌آموز در برنامه‌های فرهنگی، عملکرد اخلاقی متولیان باشد. این موضوع می‌تواند به عنوان الگویی برای دیگر مدارس قرار گیرد که البته بدون اخلاقی بودن مسئولین و فقط با حذف اجبار، عملیاتی نمی‌شود.

خوابگاه دانشجویی

فرستی برای تشکیل حلقه‌های گفتگو در خوابگاه دانشجویان فراهم شد. صمیمیت خوبی داشتند. بیشتر سؤالات، معطوف به شبهاتی بود که علیه دین در فضای مجازی مطرح است. چگونه توانسته‌اند ذهن و فکر جوانان ما را مشغول نمایند؟ جوان ما گرفتار این سؤالات است و بعد از حل شدن آن‌ها، تازه اول راه معرفت و رشد است که البته برای خیلی از آنان دسترسی به پاسخ ممکن نمی‌شود.

بخش مهمی از سؤالات این عزیزان، تفاوت حرام‌ها با حلال‌های حوزه جنسی بود. از آن روی که قبلاً در این مورد تحقیقی انجام داده بودیم، نتایج خوبی گرفتیم. متأسفانه بیشتر شبهات در حوزه فلسفه احکام وارد می‌شود درحالی‌که ما بسیاری موارد را پس از درک عقلانیت اصل و کلیت احکام، با اعتماد به دین (تعبد) می‌پذیریم و بررسی فلسفه احکامی ضرورت داشته و البته بیان آن‌ها هم نیاز به ظرافت دارد. ما در این حوزه زیاد وارد نشده‌ایم. راه حل کلی این است که احتمال معقولیت احکام را ثابت کنیم و بعد در جزئیات به خداوند اعتماد نماییم. مسئول محترم دفتر فرهنگ دانشگاه خودش وقت گذاشته و خارج روال دانشگاه با ما به خوابگاه آمد.

تبلیغ در پادگان ارتش

حلقه گفتگویی با دوستان عادی و افسر وظیفه نیز داشتیم. جمع منظم و آرام آنان نیز مرا یاد سختی‌های دوران خدمت انداخت؛ از چگونگی رشد روحی و اخلاقی و فنی در شرایط اجباری خدمت گفتیم و مراحمی را برای پیگیری مقدمات ازدواج برشمردیم. همکاری جهادی ریاست محترم عقیدتی سیاسی پادگان زمینه‌ساز این آشنایی شد.

برخی دشواری‌ها

من و برخی دیگر به دلایل مختلف نتوانسته بودیم حکم تبلیغی را از حوزه پیگیری کنیم و به همین علت با فرض اینکه هیچ‌گونه حق‌الزحمه‌ای وجود ندارد و به هر حال باید وقت قابل توجهی بگذاریم و مسئله درس و ... هم بود، عزم سفر کردیم. همیشه باورمان این است که رزق و برکت فقط از سوی خدای بزرگ است. دخترمان مریض بود و اگر عزم خانواده نبود، نمی‌توانستیم آن‌ها را تنها گذاریم. این بار نسبت به بقیه تبلیغ‌هایی که رفته بودم، دل‌تنگی نوازمان هم اضافه‌شده بود. به خاطر شدت یافتن بیماری دخترم روز پنجم بازگشتم و بعد از دو روز، دوباره به منطقه برگشتم. دخترم بعد از ۵ روز دوری، ۵ دقیقه با من غریبی می‌کرد. اما بارها شیرینی تبلیغ را چشیده بودیم و اطمینان داشتیم در زندگی ما هم برکت خواهد داشت. لطف خدای بزرگ شامل حال من و خانواده‌ام شد که این فرصت از دست نرفت.

